ديبعم) تسا مدش هفاضم شهاوخلا دنادرگ ریشم دنیآ هدنهد هر ونڈا نیا دنیعم حسابلق یجتسا ه هاپسلا ه ۀعلّطلا لاقیٔ: نیبّناا «: دسیونیم «تاداهش» ره ییاغدوا بیغلا .(۷۳۵۱ قّکلا نیب تسیاسّ هر هجاوتسا تاجموهر ه تسا یشالپ ه تسعلا هدنهدهر نیب هفهر ه تسعلا هبنج نیا ره تشیب هر یتشیر هر تسایلقّ نیا ر دجاو «تسلا» هر حلیاتن هموهفم لیصنا ره نی دجهنا یلخم زا دهجیتّ ره .(۵۷۱ حص ،۶۰۶۱ ییاغدوا بیغلا) دجاو هدیدّٔ تسیاسّ هیاپ نی هر هلقتعا ه دخیر ه یشالپ هر هجاو دنهاوخ زا تسعلا نآ ره هر همشچ قّکلا ه .دجاو همجره هلصا

نیبه هجکلصا هدنهد ۲. هدنهد

یشهاتپ ه دنلسنا ه نالهج هدایز هدامدنیهآ هر هجاو زا تسا تسایلج نیبه دهجکلصا هلقتعا هدامدنیهآ قیبط هر هر ییاسلانیایر .هجاو نآ ر بسانتسه هلصه تسایختسه زا .دنهشچ هطلّ «نیدیا» دنتسایه هجیلپ ه دجاو تسلقلقّ لصاح ٔقهب ا نالهج یشیاپد (دسیلر تسلهاب ر هتخیهآ نلشمساه ه لصاجل هجآ) ندلقتسه هلاجیهآ همجره هر هر ییاسلا

و باطل تقسیم می‌شوند. دین حق دینی است که دارای عقاید صحیح و مطابق با واقعیت باشد و رفتارهایی را تجویز کند که پشتوانه عقلی و نقلی معتبری داشته باشند. (مصباح یزدی، ۱۳۸٤، ص ۲۸)

۱-۱-۲-۱. دین از دیدگاه امام خمینی (ره)

از نظر امام خمینی (ره)، دین، قانون بزرگ الهی است که برای سامان‌دهی جوامع بشری و تنظیم جریان زندگی انسان‌ها نازل شده است. ایشان در این باره می‌فرمایند: «دین، قانون بزرگ خداست که برای اداره کشورهای جهان و چرخاندن چرخ‌های زندگی آورده شده است.» (امام خمینی، ۱۳۲۷، ص ۱۸٤) براین‌اساس، دین مجموعه‌ای از برنامه‌های جامع شامل اعتقادات، احکام و اخلاقیات است که راه‌وروش زندگی صحیح در دنیا و آخرت را به انسان می‌آموزد و او را به کمال و هدف نهایی‌اش رهنمون می‌سازد. در سایه دین، انسان به سعادت واقعی و خوشبختی در دنیا دست می‌یابد و در آخرت نیز از نعمت‌های گسترده بهشتی برخوردار می‌گردد. اما اگر کسی به دستورات و قوانین الهی بی‌اعتنا باشد، در مسیر سقوط و تباهی قرار می‌گیرد و سرنوشتی دردناک در انتظار او خواهد بود؛ پشیمانی در آن هنگام سودی نخواهد داشت.

۱-۲. مفهوم سیاست

سیاست مفهومی پیچیده و چندوجهی است که به روش‌ها، راهکارها و برنامه‌هایی اشاره دارد که افراد یا گروه‌ها برای مدیریت امور جامعه، کشور یا سازمان‌ها به کار می‌گیرند. سیاست مجموعه‌ای از تدابیر و تصمیماتی است برای اداره امور کشور و هدایت جامعه در مسیر تأمین منافع عمومی و ارتقای زندگی مردم است. (بخشی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۲)

۱-۲-۱. معنای لغوی سیاست

در لغت، واژه «سیاست» به معانی گوناگونی از جمله اصلاح امور مردم، رعیت‌داری، کشورداری، حکومت و تدبیر امور آمده است. در فرهنگ فارسی معین، سیاست به معنای «حکم‌راندن بر رعیت، اداره‌کردن مملکت و ریاست‌کردن» تعریف شده است. (معین، ۱۳٦۲، ص ۱۹٦٦) امام غزالی نیز سیاست را چنین تعریف می‌کند: «مقصود من از سیاست، اصلاح مردم از طریق هدایت آنان به راه راست و نجات‌بخش در دنیا و آخرت است.» (غزالی، ۱۳۵۱، ص ٤۵)

۱-۲-۲. معنای اصطلاحی سیاست

در اصطلاح، سیاست به معنای هنر و علم تدبیر امور جامعه است؛ به‌گونه‌ای که منافع مادی و معنوی، دنیوی و اخروی افراد جامعه تأمین شود. سیاست شامل هرگونه تفکر، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی است که در تعامل با حکومت و نهادهای اجتماعی برای تأمین سعادت عمومی به کار می‌رود. به‌عبارت‌دیگر، سیاست مجموعه اقداماتی است که فرد یا گروهی برای تحقق خوشبختی فردی یا اجتماعی در چارچوب ساختارهای اجتماعی و حکومتی انجام می‌دهند. (نوروزی، ۱۳۸۰، ص ١٦)

۱-۲-۲-۱. سیاست از دیدگاه امام خمینی (ره)

از منظر امام خمینی (ره)، سیاست به معنای هدایت و رهبری جامعه در جهت تأمین مصالح دنیوی و اخروی مردم است. ایشان معتقد بودند که این وظیفه خطیر، بر عهده پیامبران و پس از آنان، عالمان آگاه و دین‌شناس است. امام سیاست را در مفهوم عام، به سه نوع تقسیم می‌کنند:

الف) سیاست شیطانی: سیاستی که در آن از هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف استفاده می‌شود. دروغ، نیرنگ، فریب و تقلب در این نوع سیاست مجاز دانسته می‌شود.

ب) سیاست حیوانی: در این نوع سیاست، هدف صرفاً تأمین نیازهای مادی بشر است و اگرچه دروغ و نیرنگ به کار نمی‌رود، اما توجهی به ابعاد معنوی انسان نیز ندارد.

ج) سیاست اسلامی: سیاستی جامع که هم به نیازهای مادی و هم به نیازهای معنوی انسان توجه دارد و هدف آن شکوفایی هر دو بُعد وجودی انسان است.

بنابراین، از دیدگاه امام خمینی (ره)، سیاست در اندیشه دینی همان امامت و رهبری جامعه بر اساس مصالح مادی و معنوی انسان‌ها است. در این نگاه، سیاست باید بر مبنای قانون و اخلاق، و توسط رهبری آگاه، مدیر، و متعهد اجرا شود تا بتواند جامعه اسلامی را به سعادت دنیا و آخرت هدایت کند. (ایزدپناه، ۱۳۷۷، ص ١٦)

۲. نظریه‌ی جدایی دین از سیاست

نظریه‌ی جدایی دین از سیاست، در اصل ریشه در غرب دارد. در جوامع غربی، به‌مرورزمان و تحت‌تأثیر عوامل گوناگون، جایگاه دینی تضعیف شده و قداست آن از بین رفته است. بدیهی است که هر مکتب یا دینی که از مسیر الهی فاصله بگیرد، دیگر توان پاسخ‌گویی به نیازهای همه‌جانبه بشر در طول تاریخ را نخواهد داشت. (جعفری، ۱۳۰٤، ص ٦۰)

۲-۱. دلایل طرفداران جدایی دین از سیاست

طرف‌داران جدایی دین از سیاست برای اثبات دیدگاه خود به دلایل متعددی استناد می‌کنند. یکی از مهم‌ترین دلایل آنان، ادعای ناسازگاری میان دین و سیاست است.

۲-۱-۱. ناسازگاری دین و سیاست

این گروه بر این باورند که دین با باطن و احساسات انسانی سروکار دارد؛ امری درونی، شخصی و معنوی است. درحالی‌که سیاست، با نظم اجتماعی، تأمین امنیت و حفظ جان و مال انسان‌ها سروکار دارد و ارتباط با امور قلبی و روحی ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۷٦)

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که: آیا دین اسلام، توانایی پاسخ‌گویی به همه مسائل سیاسی را دارد؟

در پاسخ باید گفت که یکی از ویژگی‌های ممتاز دین اسلام، جامعیت آن است. اسلام دینی است که همه نیازهای انسان (چه مادی و چه معنوی، چه فردی و چه اجتماعی) را پوشش می‌دهد. منابع غنی این دین، همچون قرآن، سنت، عقل و اجماع، گواهی بر توانمندی آن در پاسخ‌گویی به همه عرصه‌های زندگی از جمله سیاست هستند. (صالحی، ۱٤۰۲، ص ۸۷)

۲-۱-۲. سیاست از دیدگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) با استناد به روایتی از پیامبر اسلام (ص) که فرمودند:

«خداوند برادرم موسی را رحمت کند، چشم راست او نابینا بود؛ خداوند برادرم عیسی را رحمت کند، چشم‌چپ او نابینا بود؛ اما من دو چشمم بیناست» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۹۲)،

مفهوم عمیقی از جامعیت دین اسلام را تبیین می‌کند. در این روایت، نابینایی چشم راست حضرت موسی (ع) به‌مثابه غلبه نگاه مادی‌گرایانه، و نابینایی چشم‌چپ حضرت عیسی (ع) نمادی از نگاه صرفاً معنوی به جهان است. اما پیامبر اسلام (ص)، با داشتن هر دو چشم بینا، نشان می‌دهند که دین اسلام نگاهی متوازن به دنیا و آخرت، مادیات و معنویات دارد. شهید مطهری نیز در همین راستا به جامعیت فقه اسلامی اشاره می‌کند و معتقد است که فقه اسلام در پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید در طول تاریخ، بسیار توانمند بوده است؛ نه‌تنها در دوره معاصر، بلکه از قرون اولیه اسلام تا دوران اوج تمدن اسلامی، فقه همواره بدون نیاز به متون غیردینی، نقش فعالی ایفا کرده است. (مطهری، ۱۳٦۲، ص ۸)

امام خمینی (ره) در بیان روشن می‌فرماید: «اسلام تنها به عبادات نمی‌پردازد، بلکه نسبت به همه امور، از جمله اقتصاد و سیاست، احکام دارد». (امام خمینی، ۱۳٦۸، ص ۲۲۸)

بنابراین، ادیان توحیدی به‌ویژه اسلام، برنامه‌هایی برای هر دو بُعد زندگی انسان (دنیا و آخرت) دارند. در این نگاه، سیاست بخشی از دین است و همه رفتارهای حکومت در نظام اسلامی، باید بر اساس احکام الهی تنظیم شود. برای نمونه، احکام اقتصادی مانند خمس و زکات، از ابزارهای اداره حکومت اسلامی هستند. همچنین، نمازجمعه علاوه بر جنبه عبادی، یک نمایش پرشکوه سیاسی و نماد اتحاد امت اسلامی است.

۲-۱-۳. عرفی شدن دین

دومین دلیل برای جدایی دین و سیاست عرفی شدن دین است، چنانچه بعضی معتقدند که اگر دین در مسائل مادی و دنیوی انسان وارد شود، دین و تعالیم آن جایگاه قدسی خود را ازدست‌داده تبدیل به امور عرفی و خدشه‌دار می‌شود. پس نباید دین اسلام در مسائل حکومتی و سیاسی دخالت کند، چون باعث قدسی کردن چنین مسائل نمی‌شود، بلکه خود دین نیز یک امر عرفی می‌شود، به‌طوری‌که با ازبین‌رفتن قداست دین، جامعه با مشکل دین‌داری مواجه می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۷٦)

اما باید پرسید: آیا واقعاً ورود دین به عرصه سیاست، باعث ازبین‌رفتن قداست آن می‌شود؟ پاسخ این است که نه‌تنها قداست دین از میان نمی‌رود، بلکه حضور آن در عرصه سیاست موجب حفظ اصالت و سلامت جامعه می‌شود.

امام خمینی در این باره می‌فرماید: دخالت پیامبران و امام علی (ع) در سیاست و حفظ قداستشان، یک مسئله‌ای است که مدعیان عرفی شدن دین مطرح می‌کنند و می‌گویند کلیسا مال پاپ، سیاست مال امپراتور و مسجد مال مسلمانان است. بدین معنی که هیچ منع وجود ندارد، این که شما در مسجد نماز خوانده و درس بدهید و در این صورت است اگر نفتشان را غارت کنند، اهمیت نمی‌دهند و می‌گویند مال دنیا ارزش ندارد و آن‌ها نمی‌دانند پیامبر (ص) و علی (ع) دخالت در سیاست کرده و قداستشان را هم حفظ کرده، به‌طوری‌که پیامبر (ص) در مدینه تشکیل حکومت داده و در سرزمین‌های تحت قلمروی حکومت خود والی می‌فرستاد و سپاه تشکیل داده با معاندان اسلام جنگ می‌کرد. پس مدعیان عرفی شدن دین می‌گویند، اگر دین و روحانیت در سیاست دخالت کنند، قداستشان حفظ نمی‌شود و دین عرفی و بشری می‌شود. پس معلوم است که شما به دنبال قداست روحانیون نیستی، بلکه در صدد تسلط اربابان خود بر جایگاه ما هستی. (امام خمینی، ۱۳٦۸، ص ۲۲۸)

بنابراین، اسلام دینی جامع است که برای همه شئون زندگی برنامه دارد. نه‌تنها ورود به عرصه سیاست باعث تضعیف آن نمی‌شود، بلکه با الگوبرداری از پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع)، می‌توان حکومت دینی را بر اساس ارزش‌های قدسی و الهی بنا نهاد. نظام جمهوری اسلامی نیز نمونه‌ای روشن از همین نوع حکومت است.

۲-۱-۴. نفی تعمیم از شئون رهبری سیاسی پیامبران

سومین دلیل برای جدایی دین از سیاست، عدم رهبری سیاسی پیامبران است. مهندس بازرگان در این باره می‌گوید: «وقتی به قرآن نگاه می‌کنم احراز حکومت یا سلطنت از طرف خاتم الانبیاء و بعضی از پیامبران یهود، یا همه پیامبران عمومیت نداشته و با توجه به تعداد کثیری غیر حاکم یک امری استثنائی محسوب می‌شود.» (بازرگان، ۱۳۷۷، ص ۸۲).

در جواب ادعای مهندس بازرگان باید گفت: که مسلماً نبوت و حکومت را نمی‌شود از هم جدا کرد، بلکه این دو عنصر قابل‌جمع است، چنانچه ولایت پیامبران گرفته شده از ولایت خداوند است. چنان که در آیهٔ شریفه می‌خوانیم «وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر، ۷)؛ یعنی آنچه را پیامبر برای شما آورده بگیرید و از آنچه شما را نهی کرده خودداری نمایید.

بر اساس این آیه شریفه، قبول ولایت بر همه واجب است. اما این که رهبری سیاسی نیز بخش از شئون پیامبران است؛ بدین معنا که آیا تمامی پیامبران می‌بایستی تشکیل حکومت می‌دادند یا خیر؟ جواب این است که با توجه به سیره‌ی پیامبران و عملکرد آن‌ها، می‌توان اذعان کرد که همه‌ی پیامبران اهتمام خاص نسبت به حکومت داشته‌اند. وقتی مکتبی که برای فردفرد جامعه دستور و برنامه دارد، مسلماً برای همه‌ی جامعه نیز دستور و برنامه دارد. چون یکی از اهداف رسالت پیامبران ایجاد حکومت و نظم اجتماعی، بر اساس قانون الهی است. زیرا آموزش و تربیت بدون جهاد، اجرای حدود الهی و تنظیم روابط اجتماعی و بین‌المللی به دست نمی‌آید. (نوروزی، ۱۳۸۰، ص ۷۵).

بنابراین، تمام پیامبران رهبری سیاسی جامعه خودشان را برعهده داشته‌اند، مشکلات سیاسی آن روز را با تدبیر و درایت حل می‌کردند، این مطلب نشانگر این است که پیامبران علاوه بر مقام الهی، رهبر سیاسی جامعه خود نیز بوده است.

امام خمینی در این باره می‌فرماید: پیروان مکتب اهل‌بیت (ع) بر این باورند که پیامبر (ص) بعد از خود جانشین تعیین کرده است، بدین معنی که تعیین خلیفه برای چیست؟ آیا صرفاً برای بیان احکام الهی است؟ بیان احکام خلیفه لازم ندارد، خلیفه تعیین کرد تا اجرای احکام و قوانین کند، برای اجرای قوانین مجری و رهبر لازم است. چنانچه اگر رسول اکرم (ص) جانشین مشخص نکند، در این صورت رسالتش را به اتمام نرسانده است. پس برای اجرای احکام و قوانین ضروری است که مجری و رهبر در رأس هرم باشد، به طور که اهمیت تعیین خلیفه و قوه مجریه مرادف با اتمام رسالت شده است. (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۳)

بنابراین، تمامی پیامبران الهی پس از ابلاغ و تبیین احکام الهی برای مردم، در پی اجرای آن دستورات نیز بودند؛ و این امر، جز از طریق تشکیل حکومت امکان‌پذیر نیست. تحقق حکومت

دینی اما به شرایط زمانه بستگی داشته است. چنانچه اگر برای پیامبری امکانات و بستر اجتماعی لازم فراهم نبوده، امکان تشکیل حکومت برای او میسر نمی‌شده است. اما آن دسته از پیامبرانی که شرایط مناسب در اختیار داشتند، توانستند حکومت دینی را بنا نهند. پیامبر اسلام (ص) نیز با فراهم‌شدن شرایط، در مدینه حکومت تشکیل دادند. ایشان پس از خود نیز، به دلیل اهمیت حیاتی موضوع حکومت در حفظ و اجرای دین، حضرت علی (ع) را به‌عنوان جانشین و رهبر امت اسلامی منصوب کردند.

همچنین، نهضت عاشورا به رهبری امام حسین (ع) نیز با هدف احیای حکومت دینی و جلوگیری از انحراف در مسیر اسلام ناب شکل گرفت؛ چرا که استمرار دین بدون حاکمیت دینی ممکن نیست.

۲-۱-۵. کناره‌گیری ائمه معصومین (ع) از حکومت

چهارمین دلیل برای جدای دین از سیاست، کناره‌گیری ائمه معصومین (ع) از حکومت است، به‌طوری‌که مدعیان دلیل فوق، با توجه به قطعات تاریخی که ائمه (ع) به علل مختلف از عهده‌دار شدن حکومت دور ماندند، بر جدایی دین از سیاست استناد کرده‌اند. چنان‌که امام علی (ع) در مدتی ۲۵ سال خانه‌نشین بود، به‌طوری‌که در این مدت هیچ اقدام برای حکومت‌کردن نکرد، پس اگر حکومت را حق خود می‌دانست که از طرف خدا منصوب شده، شیوه دیگری را انتخاب می‌کرد. بعد از کشته‌شدن عثمان مردم به‌طرف خانه‌ی امام (ع) هجوم آوردند که خلیفه‌ی آنان شود، اما ایشان حکومت‌کردن را نپذیرفت و به آنان گفتند که برای حکومت‌کردن، کسی دیگر را انتخاب کنند. «دعونی و التسموا غیری» یعنی از من دست بدارید و دیگری جز مرا بطلبید. (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۲)

دکتر حائری می‌گوید: پیامبر (ص) و علی (ع) خودشان به دنبال ایجاد حکومت اسلامی نبودند، این مقام‌های سیاسی به‌خاطر ضرورت زمان و مکان بدون آنکه خودشان درصدد حکومت‌کردن باشند، از سوی مردم به طور اجبار بر مقام پیشین الهی آن‌ها عرضه گردیده، به همان دلیل نمی‌توانند خبر از وحی الهی باشند. (حائری یزدی، ۱۹۹۵، ص ۱٤٤) همچنین مهندسی بازرگان می‌گوید: که

علی (ع) نه خلافت به معنی حکومت به دست گرفت و نه برای تصرف‌کردن قدرت تلاش نمود. (بازرگان، ۱۳۷۷، ص ٤٥)

در پاسخ به ادعای کسانی که بر اساس برخی وقایع تاریخی، جدایی دین از سیاست را نتیجه‌گیری می‌کنند، باید گفت که این استدلال‌ها از نظر علمی و منطقی چندان مستحکم نیست. زیرا با وجود تئوری انتصاب امام از جانب خداوند که یکی از مهم‌ترین و متقن‌ترین دلایل در اندیشه سیاسی شیعه محسوب می‌شود، نمی‌توان با تکیه بر قطعه‌هایی پراکنده از تاریخ، چنین ادعایی را اثبات کرد. مدعیان جدایی دین از سیاست، به‌جای استناد به مبانی قوی و نظریه‌های اصولی، بیشتر به برخی وقایع تاریخی تمسک می‌جویند؛ درحالی‌که این رویدادها نه‌تنها تعارضی با اصل حاکمیت دینی ندارند، بلکه در بسیاری موارد، بیانگر محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی زمانه هستند، نه ضعف در اندیشه یا اراده معصومان برای حکومت‌داری.

برای نمونه، امیرالمؤمنین علی (ع) پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) نه‌تنها از تلاش برای تشکیل حکومت دست نکشید، بلکه با استفاده از روش‌های مشروع و معقول برای جلب حمایت مردم اقدام کرد. ایشان برای تحقق این هدف، حتی از یادگاران پیامبر یعنی حضرت فاطمه (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نیز یاری گرفت. چنان‌که در منابع آمده است، حضرت زهرا (س) را در دل شب سوار بر مرکب کرده، به درِ خانه انصار می‌رفتند تا آنان را به بیعت با امام و پذیرش حاکمیت الهی ترغیب کنند. بااین‌حال، جامعه آن روز جز چند نفر معدود، از امام روی برتافت و با بهانه‌هایی چون "کار از کار گذشته"، از یاری ایشان سرباز زدند. (نهج‌البلاغه، خطبه ٢٦)

بنابراین، کناره‌گیری ظاهری اهل‌بیت (ع) از قدرت را نباید به منزله بی‌اعتنایی ایشان به سیاست یا جدایی دین از حکومت دانست، بلکه این وضعیت، حاصل شرایط خاص و نامساعد اجتماعی آن دوران بوده است، نه یک اصل دینی.

البته باید توجه داشت که دستیابی به حکومت برای امام علی (ع)، به‌خودی‌خود، یک هدف ذاتی و غایی نبوده است. آن حضرت بارها تأکید کرده‌اند که ارزش حکومت در نگاه ایشان از کفش کهنه‌ای نیز پایین‌تر است، مگر آنکه بتوان از آن برای برپایی عدالت و احقاق حق استفاده کرد. به همین دلیل، امام خمینی (ره) نیز با الهام از همین دیدگاه، می‌فرمایند: با مراجعه به سیره پیامبران

مشاهده می‌کنیم که همه پیامبران به دنبال ایجاد عدالت در جهان بوده و برای تحقق آن با ستمگران مبارزه می‌کردند. آنان علاوه بر بیان احکام شرعی در صدد اجرای آن بودند. حضرت ابراهیم (ع) با این که تبیین احکام می‌کردند، بت‌ها را نیز از بین می‌برد و سایر پیامبران نیز همین‌طور بودند. پیامبر اسلام نیز تشکیل حکومت داد، بدین معنی دخالت در سیاست و ورود به قلمروی سیاست نموده است. (امام خمینی، ۱۳٦۵، ص ۵۰).

در نتیجه، می‌توان گفت که از دیدگاه امام خمینی (ره)، سیاست و حکومت، ابزارهایی در خدمت دین هستند؛ ابزارهایی برای تحقق عدالت، اجرای احکام الهی و ساختن جامعه‌ای الهی بر پایه ارزش‌های توحیدی.

بنابراین، منظور از تشکیل حکومت توسط ائمه معصومین (ع) به‌خاطر اجرای احکام شرعی و مقررات دین اسلام است. علی (ع) با درک شرایط زمان خود، مصلحت را در سکوت و اصرارنکردن بر مشاجرات دیده و با این روش قران و اسلام را درخطر نمی‌بیند، هر چند حق مسلم و اختصاصی‌اش به یغما برده می‌شود و صلح ائمه نیز جز دلیل بر تئوری جدایی دین از سیاست بود.

بنابراین، هدف اصلی از تشکیل حکومت توسط ائمه معصومین (ع)، اجرای احکام شریعت و تحقق آموزه‌های دین اسلام در جامعه بوده است، نه صرفاً دستیابی به قدرت سیاسی. امام علی (ع) با درک عمیق از شرایط حساس زمانه خود، مصلحت را در سکوت و خودداری از درگیری مستقیم با خلفا دید، چراکه در آن مقطع، حفظ اصل اسلام و جلوگیری از بروز فتنه‌های بزرگ‌تر، اهمیت بیشتری از پیگیری حق شخصی ایشان داشت. هرچند خلافت، حق مسلم و اختصاصی ایشان بود، اما برای حفظ دین، از آن گذشت.

از همین منظر، صلح برخی ائمه از جمله امام حسن مجتبی (ع) نیز نه‌تنها دلیل جدایی دین از سیاست نیست، بلکه گواهی بر واقع‌بینی سیاسی و اولویت‌بندی عقلانی ایشان در مسیر حفظ دین و امت اسلامی است. در ماجرای صلح امام حسن (ع)، نمی‌توان تنها به‌ظاهر ماجرا یعنی واگذاری حکومت به معاویه بسنده کرد، بلکه باید به دلایل و زمینه‌های آن توجه داشت. بر اساس شواهد تاریخی، درحالی‌که معاویه از یک نیروی نظامی قدرتمند، منسجم و آماده بهره‌مند بود، سپاه امام حسن (ع) از افراد سست‌اراده، خائن و چند دل تشکیل شده بود که وفاداری واقعی به امام نداشتند.

در چنین شرایطی، ادامه جنگ به شکست قطعی جبهه حق، شهادت یا اسارت امام (ع) و نابودی نیروهای باقیمانده اسلام می‌انجامید؛ در حالی که دشمن، خود را پیروز و فاتح معرفی می‌کرد.

به همین دلیل، امام حسن (ع) با نگاه به مصالح عالی‌تر اسلام و امت اسلامی، تصمیم به صلح گرفت؛ تا ضمن حفظ جان مسلمانان، زمینه‌ی بیداری و آگاهی امت و رسوایی حکومت معاویه را در بلندمدت فراهم سازد.

۲-۱-۶. ثبات احکام دین و زندگی متغیر انسان‌ها

پنجمین دلیل قائلین جدایی دین از سیاست، ثبات احکام دین و زندگی متغیر انسان‌ها است. آنان بر این باورند که دین، چون مجموعه‌ای از احکام و آموزه‌های ثابت و تغییرناپذیر است، نمی‌تواند با نیازهای متغیر و گوناگون انسان در طول زمان سازگار شود. ازاین‌رو، به نظر آنان، بهتر است دین از مسائل دنیوی (به‌ویژه عرصه سیاست) کناره‌گیری کرده و تنها به امور معنوی و اخروی بپردازد.

در پاسخ به این دیدگاه باید گفت: از یک سو هرچند ظاهر بسیاری از نیازهای انسان در طول زمان دچار تغییر می‌شود، اما حقیقت آن‌ها ثابت است. برای مثال، نیاز به غذا، پوشاک، امنیت، محبت و عدالت، از جمله نیازهای همیشگی انسان‌اند، هرچند در دوره‌های مختلف شکل و ابزار برآورده‌شدن آن‌ها تغییر کرده است؛ بنابراین، نمی‌توان گفت که همه نیازهای بشر کاملاً متغیرند.

از سوی دیگر، وقتی سخن از دخالت دین در مسائل دنیوی به میان می‌آید، منظور این نیست که برای هر مسئله جزئی، یک حکم جزئی مشخص در دین وجود داشته باشد. بلکه منظور این است که احکام کلی دین، ظرفیت پوشش‌دادن به مسائل جزئی را دارند و این کار از طریق اجتهاد و استنباط امکان‌پذیر است. در واقع، می‌توان مسائل جدید را ذیل اصول و قواعد کلی دین گنجاند، بدون آنکه دچار تضاد یا بن‌بست شویم. این روش نه‌تنها منطقی است، بلکه در سیره فقهی علمای بزرگ نیز سابقه دارد و همواره در طول تاریخ به کار گرفته شده است. (میر، ۱۳۶۳، ص ۱۴۱)

هرچند اصول‌دین ثابت و تغییرناپذیرند، اما دین اسلام در کنار این اصول، احکام متغیری نیز دارد که بیشتر به امور جزئی و شرایط خاص زمان و مکان مربوط می‌شوند. این ویژگی باعث

می‌شود که بتوان در سایه اجتهاد و تفسیر صحیح، آموزه‌های دینی را بر مصادیق جدید تطبیق داد. برای نمونه، اصل آمادگی دفاعی یکی از اصول ثابت و همیشگی اسلام است که قرآن آن را واجب دانسته است. این آمادگی در گذشته با استفاده از ابزارهایی مانند شمشیر، نیزه و اسب تحقق پیدا می‌کرد، اما امروزه با بهره‌گیری از تجهیزات پیشرفته‌ای چون تانک، هواپیما، موشک و دیگر ابزارهای نوین دفاعی ممکن می‌شود. (جوان آراسته، ۱۳۸۲، ص ۸۸)

بنابراین، این ادعا که دین به دلیل ثبات خود نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای متغیر بشر باشد، تنها در صورتی پذیرفتنی است که تمام مقررات دینی را ثابت بدانیم و در مقابل، همه نیازهای انسان را در حال تغییر فرض کنیم. اما واقعیت این است که دین اسلام دارای هر دو نوع مقررات ـ هم ثابت و هم متغیر ـ است. در نتیجه، می‌توان گفت که احکام متغیر و اجتهادی دین اسلام، توان پاسخ‌گویی به نیازهای متنوع و نوظهور انسان را دارد، و از طرف دیگر، بسیاری از نیازهای انسانی نیز در اصل و ماهیت خود تغییری نمی‌کنند، بلکه تنها شکل بروز آن‌ها تغییریافته است.

۲-۱-۷. قلمرو دین و سیاست

بر اساس یکی از استدلال‌های مدعیان جدایی دین از سیاست، چون دین امری ثابت و تغییرناپذیر است، نمی‌تواند خود را با نیازهای متغیر بشر هماهنگ کند؛ بنابراین، نتیجه می‌گیرند که دین نباید در امور دنیوی، به‌ویژه سیاست، مداخله کند و تنها باید به سعادت اخروی انسان بپردازد. در مقابل، سیاست با امور دنیایی مانند تأمین امنیت، رفاه و آسایش اجتماعی و اقتصادی در جامعه سروکار دارد و ازاین‌رو، دو قلمرو کاملاً جدا از هم دارند.

اما در پاسخ می‌توان گفت که این استدلال نادرست است، چراکه دین تنها به امور اخروی محدود نمی‌شود، بلکه به ابعاد دنیوی زندگی انسان نیز توجه دارد و برای تنظیم آن نیز برنامه‌هایی دارد. همان‌گونه که عمید زنجانی نیز اشاره کرده است، دین اسلام ناظر به هر دو بعد دنیا و آخرت انسان‌هاست و ازاین‌جهت نمی‌توان آن را تنها محدود به آخرت دانست. (عمید زنجانی، ۱۴۰۰، ص ۴۹)

افزون بر این، حقیقت نیز تأکید دارد که هیچ دلیل عقلی قانع‌کننده‌ای برای اثبات این‌که دین باید از سیاست و اجتماع کناره‌گیری کند وجود ندارد. او می‌گوید: دین اسلام در عرصه سیاست و

اقتصاد مجموعه‌ای از اصول و چارچوب‌های کلی دارد که بر اساس آن می‌توان جوامع را مدیریت کرد. (حقیقت، ۱۳۷۵، ص ٦٥)

در نتیجه، گفتنی است که دین به هر دو حوزه دنیا و آخرت توجه دارد و این دو از نگاه اسلام از هم جدا نیستند. مثلاً کمک به نیازمندان، درعین‌حال که عملی اجتماعی و دنیوی است، در آخرت نیز پاداش دارد و به‌عنوان عمل صالح برای انسان ثبت می‌شود.

۳. نظریه پیوند دین و سیاست

اسلام، دینی جامع و کامل است که تمامی ابعاد زندگی انسان، اعم از فردی و اجتماعی را دربر می‌گیرد. این دین، نه‌تنها برای سعادت اخروی بشر برنامه دارد، بلکه در جهت سامان‌دهی زندگی دنیوی و مدیریت جامعه نیز بهترین و کامل‌ترین قوانین و دستورالعمل‌ها را ارائه کرده است. اسلام میان دنیا و آخرت مرزی قائل نیست، بلکه این دو را به‌گونه‌ای درهم‌تنیده می‌داند. احکام و قوانین اسلامی از بخش‌های مختلفی تشکیل شده‌اند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، حوزه‌ی قضاوت و داوری است؛ چرا که جلوگیری از هرج‌ومرج، احقاق حق مردم و حل‌وفصل دعاوی، تنها در چارچوب دادگاه‌ها و نظام قضایی عادلانه ممکن است. ازاین‌رو، حاکم و زمامدار جامعه باید برنامه‌ریزی‌های خود را بر اساس دستورات الهی انجام دهد و بنیان حکومت را بر ستون دین استوار سازد.

با این اوصاف، دیگر قابل‌قبول نیست کسانی با نگرش سکولار بگویند که ادیان آسمانی در تأسیس حکومت نقشی نداشته‌اند و پیامبران و امامان صرفاً وظیفه‌ی بیان احکام را برعهده داشته‌اند. آیا می‌توان پذیرفت که پیامبر و امام احکام دین را بیان کنند؛ اما اجرای آن را خارج از شأن خود بدانند؟ به‌روشنی مشخص است که همان‌گونه که ابلاغ احکام بر عهده‌ی پیامبران و امامان بود، اجرای آن‌ها نیز بخشی از وظایف ایشان محسوب می‌شد. در اسلام، حکومت حق مردم است، اما در چهارچوب قوانین ثابت و اصول خدشه‌ناپذیر دین. مشروعیت قانون از جانب خداوند است و انتخاب حاکم، در مورد پیامبران و امامان، با نص و فرمان الهی صورت گرفته است. (یوسف، ٦٧)

۳-۱. ادله‌ی معتقدان پیوند دین و سیاست

طرف‌داران پیوند دین و سیاست، برای اثبات دیدگاه خود به دلیل‌های گوناگونی استناد می‌کنند که از مهم‌ترین آن‌ها، دلایل عقلی و نقلی است.

۳-۱-۱. دلیل عقلی بر پیوند دین و سیاست

یکی از دلایل عقلی که بر پیوند میان دین و سیاست دلالت دارد، جامعیت دین اسلام است. بر اساس این نگاه، اگر تصور شود که دین صرفاً شامل مجموعه‌ای از آموزه‌های اخلاقی و معنوی است، شاید در مورد برخی از ادیان مصداق داشته باشد، اما در مورد دین اسلام کاملاً نادرست است. نگاهی اجمالی به مجموعه‌ی احکام و قوانین اسلامی نشان می‌دهد که اسلام تنها به عبادات فردی و آداب شخصی محدود نمی‌شود، بلکه حوزه‌های گسترده‌تری همچون روابط اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و سیاسی را نیز دربر می‌گیرد. در نگاه اسلامی، دین و سیاست نه‌تنها جدا از یکدیگر نیستند، بلکه ارتباطی تنگاتنگ دارند. چون سعادت انسان در دنیا، مقدمه‌ای برای رسیدن به کمال و رستگاری در آخرت است. (میر، ۱۳۸۰، ص ۹۰)

در نهایت، نمی‌توان پذیرفت که دینی همچون اسلام نسبت به یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی یعنی حکومت، بی‌تفاوت باشد. حکومت و سیاست از لوازم ضروری و اجتناب‌ناپذیر زندگی بشری هستند و نادیده‌گرفتن آن‌ها، به معنای نادیده‌گرفتن بخشی از زندگی انسان است. از همین رو، با توجه به اینکه اسلام «دین کامل» و «دین خاتم» است، به‌صورت طبیعی و منطقی باید در حوزه سیاست نیز حرفی برای گفتن داشته باشد و راهکار ارائه دهد.

۳-۱-۱-۱. توجه به مجموعه‌ی دستورات دینی

هویت هر دین، چیزی جز مجموعه‌ی احکام و معارف آن نیست. برای درک گرایش و رویکرد یک دین، کافی‌ست به دستورات و اهداف آن توجه شود. در دین اسلام، با نگاهی به حجم بالای احکام اجتماعی و اهداف سیاسی که در متون محکم دینی وجود دارد، به‌راحتی می‌توان به ماهیت اجتماعی و سیاسی این دین پی برد. (صادقی، ۱۳۷۹، ص ۴۹)

اسلام دینی اجتماعی است؛ زیرا بسیاری از احکام و برنامه‌های آن تنها در بستر اجتماع قابلیت اجرا دارند. حتی آن دسته از دستوراتی که جنبه‌ی فردی دارند، در راستای تأمین مصالح جمعی

طراحی شده‌اند. یکی از روشن‌ترین مصادیق پیوند دین و سیاست در اسلام، نمازجمعه است. این عبادت جمعی هفتگی، جلوه‌ای از وحدت میان دین و مسائل سیاسی و اجتماعی به شمار می‌رود. در خطبه‌های نمازجمعه، موضوعاتی از قبیل مسائل سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و اقتصادی مطرح می‌شود که نشان‌دهنده‌ی گستره‌ی توجه اسلام به امور جامعه است. قرآن نیز در این زمینه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نمازجمعه ندا داده می‌شود، به‌سوی یاد خدا بشتابید و خریدوفروش را رها کنید. ...» (جمعه، ۹)

امام رضا (ع) نیز درباره‌ی اهمیت خطبه‌های نمازجمعه فرموده‌اند که هدف از آن، آگاهی‌بخشی مردم نسبت به مسائل دینی و دنیوی، دعوت به اطاعت از خدا، هشدار نسبت به نافرمانی و اطلاع‌رسانی درباره‌ی رویدادهای مهم است. (عاملی، ۱۳۱٤، ص ۳٤٤)

از دیگر مظاهر اجتماعی – سیاسی در اسلام، جهاد است که نقش مهمی در حفظ، بقا و گسترش دین اسلام دارد. مسلمانان موظف‌اند برای دفاع از دین، سرزمین‌های اسلامی و آرمان‌های الهی، آمادگی نظامی و تسلیحاتی داشته باشند. واضح است که چنین آمادگی‌ای بدون وجود حکومتی اسلامی و رهبری آگاه، میسر نخواهد بود.

آیات فراوانی درباره‌ی جهاد در قرآن آمده، از جمله در سوره توبه: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ؛ ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن.» (توبه، ۷۳)

در روایات نیز جهاد جایگاه والایی دارد. حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه، جهاد را دری از درهای بهشت، جامه‌ی تقوا و سپر مستحکم الهی معرفی می‌کند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷)

همچنین امر به معروف و نهی از منکر نیز از واجبات مهم اجتماعی و سیاسی اسلام است. هر مسلمان در قبال خود و جامعه مسئول است، زیرا سرنوشت افراد با یکدیگر گره خورده است. این دو فریضه‌ی اساسی، هم شامل مسائل فردی می‌شوند و هم عرصه‌های اجتماعی و سیاسی را در بر می‌گیرند.

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرمایند: «قرآن و سنت پیامبر (ص) آن‌قدر که درباره‌ی حکومت و سیاست حکم دارند، درباره‌ی سایر موضوعات ندارند. بسیاری از احکام عبادی نیز ماهیتی سیاسی دارند و غفلت از آن‌ها سبب گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها شده است.» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۱۷۸)

براین‌اساس، می‌توان گفت دین اسلام نه‌تنها شامل احکام فردی است، بلکه احکام سیاسی و اجتماعی آن بخش مهمی از نظام دینی را تشکیل می‌دهد. غفلت از این جنبه، زمینه‌ساز مشکلاتی در جامعه اسلامی شده که باید با آگاهی و تبیین صحیح، جبران گردد.

۳-۱-۱-۲. سیره و روش رهبران دینی

بی‌تردید، سیره رهبران دینی و مبلغان هر مکتب، بیانگر گرایش‌ها و ارزش‌های آن مکتب است، چرا که رفتار و عملکرد آنان تجسمی از اندیشه‌ها و آموزه‌های دینی است که آن‌ها تبلیغ کرده‌اند. در خصوص سیره پیامبر اکرم (ص)، با توجه به تشکیل حکومت اسلامی و رهبری مردم در طول ۲۳ سال پیامبری، هیچ شک و تردیدی وجود ندارد که تحقق اهداف دین و پیامبران بدون تشکیل حکومت ممکن نخواهد بود. تجربه نشان داده که تنها با توصیه، نصیحت، و انذار نمی‌توان احکام الهی را به طور کامل به مرحله اجرا درآورد؛ بلکه برای اجرای کامل دستورات دین در تمامی ابعاد زندگی بشر، از قدرت و حکومت باید بهره گرفت. اگر هدف از بعثت‌ها و نبوت، تنها ایمان قلبی و فردی بود، نهضت‌ها و حرکت‌های پیامبران چه توجیهی می‌توانست داشته باشد؟ حقیقت این است که نهضت‌های پیامبران، همواره در جهت تشکیل حکومت بر پایه دین و اجرای احکام الهی بوده است. (مجلسی، ۱۳۸۸، ص ۲۳)

بنابراین، توجه پیامبران تنها به بعد معنوی زندگی انسان‌ها نبوده است. اولین اقدام پیامبر (ص) پس از هجرت به مدینه، تشکیل حکومت اسلامی بود. پیامبر (ص) به‌خوبی می‌دانست که هدف از رسالتش، برقراری عدل و قسط در جامعه اسلامی است. برای همین، ایشان در راستای گسترش قلمرو حکومت اسلامی، سپاهی متشکل از مهاجرین و انصار تشکیل دادند و اقداماتی همچون مبارزه با دشمنان اسلام، اعزام مبلغان دینی به مناطق مختلف و دعوت از سران کشورهای غیراسلامی به اسلام را انجام دادند. این اقدامات و سیره پیامبر اکرم (ص) خود دلیلی قاطع بر پیوند دین و سیاست است.

حضرت امام خمینی (ره) نیز در این زمینه به سیره و زندگی امام علی (ع) و سیدالشهدا (ع) اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «اگر ما پیرو ائمه هدی هستیم، باید ببینیم که آنان در زندگی خود چه کردند. آیا صرفاً مسائل دینی را مطرح می‌کردند یا در برابر ظلم و فساد ساکت می‌نشستند؟ امام علی (ع) که خود حکومتی داشت، نشان می‌دهد که دین و سیاست باید به هم آمیخته باشند.» (امام خمینی، ۱۳٦۹، ص ۱۵۹) این سخنان امام (ره) نیز به‌روشنی بر پیوند دین و سیاست تأکید دارند.

۳-۱-۱-۳. اهتمام دین در اجرای احکام الهی

یکی از ویژگی‌های برجسته مکتب اسلام، تأکید ویژه بر اجرای احکام الهی در سطح جامعه است. از دیدگاه اسلامی، دین صرفاً مجموعه‌ای از قوانین نظری و دستورات کلی نیست که در محافل علمی و حوزه‌های دینی مورد بحث‌وبررسی قرار گیرد، بلکه این قوانین برای اجرا در متن جامعه نازل شده‌اند و اسلام همواره خود را موظف به پیاده‌سازی عملی این احکام در زندگی اجتماعی مسلمانان دانسته است.

اهمیت اجرای احکام اسلامی به حدی است که ائمه معصومین (ع) برای تحقق آن، سختی‌ها، زندان‌ها، شکنجه‌ها و حتی شهادت را به جان خریدند تا زمینه‌ای برای تحقق جامعه‌ای بر اساس قرآن و شریعت فراهم کنند. ازاین‌رو، پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، اجرای احکام اسلام همچنان ضرورتی انکارناپذیر بود، و تحقق این مهم جز از راه تشکیل حکومت دینی ممکن نبود. این امر خود نشان‌دهنده‌ی پیوند تنگاتنگ دین و سیاست در تفکر اسلامی است.

امام خمینی (ره) در تبیین هدف بعثت انبیا، به‌روشنی تأکید می‌فرماید: «به حکم عقل و ضرورت ادیان، هدف بعثت انبیا تنها بیان احکام نیست، بلکه مهم‌ترین وظیفه‌ی آنان، برپایی یک نظام عادلانه‌ی اجتماعی از طریق اجرای قوانین الهی است.» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۷۰).

براین‌اساس، رسالت پیامبران فراتر از آموزش و تبلیغ بود. آن‌ها مأمور بودند تا با ایجاد حکومت اسلامی، جامعه‌ای بر پایه‌ی عدالت تربیت کرده و احکام دین را به طور عملی در سطح اجتماع پیاده‌سازی کنند. چنان‌که پیامبر اکرم (ص) در مدینه موفق به تشکیل چنین حکومتی شد و الگویی روشن برای امت اسلامی باقی گذاشت.

از سوی دیگر، اجرای بسیاری از احکام اسلامی (مانند امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، قضاوت، و قوانین اقتصادی و مالی) تنها در سایه‌ی وجود حکومت دینی ممکن است. بدون وجود چنین حکومتی، این احکام عملاً معطل می‌مانند و جنبه‌ی اجرایی خود را از دست می‌دهند.

بنابراین، در این استدلال، رابطه‌ی میان دین و سیاست به‌خوبی نمایان است، به‌گونه‌ای که تشکیل حکومت دینی نه‌تنها ضرورتی سیاسی، بلکه تکلیفی دینی برای تحقق اهداف شریعت به شمار می‌آید. در چنین حکومتی، دین و سیاست درهم‌تنیده شده و در قالب واحدی به نام «حکومت اسلامی» جلوه‌گر می‌شوند.

۳-۱-۱-۴. لزوم جعل قوانین در زندگی اجتماعی

یکی از نتایج حتمی زندگی اجتماعی، بروز تزاحم در منافع افراد و تعدی به حقوق یکدیگر است. هر فرد، بر اساس غریزه‌ی سودجویی، تلاش می‌کند تا بیشترین بهره را از منابع موجود برده و خواسته‌های خود را بدون محدودیت دنبال کند. در این مسیر، ممکن است برای رسیدن به اهداف خود، دیگران را به خدمت گیرد و نتیجه‌ی تلاش آن‌ها را به نفع خود مصادره کند. اما از آن‌سو، سایر افراد نیز همین تمایلات را دارند و همین امر سبب بروز اختلاف، درگیری و ناامنی در جامعه می‌شود.

در چنین وضعیتی، عقل انسان حکم می‌کند که برای حفظ نظم، برقراری عدالت و جلوگیری از ظلم و ستم، باید قوانینی وضع شود. وجود قانون تضمین می‌کند که حقوق مردم رعایت شده و از تعدی افراد قدرتمند جلوگیری شود. قانون، غرایز افسارگسیخته را مهار کرده و مسیر زندگی اجتماعی را هموار می‌سازد؛ بنابراین، جعل قوانین در زندگی اجتماعی امری ضروری و غیرقابل‌اجتناب است.

با توجه به این نکته، اگر دین، مدعی هدایت انسان به‌سوی سعادت در دنیا و آخرت باشد، نمی‌تواند از مسئله‌ی حکومت و سیاست که پایه‌ی نظم اجتماعی است، بی‌تفاوت عبور کند. حکومت، یکی از اساسی‌ترین ابزارهای تحقق عدالت، امنیت و رفاه در جامعه است و دینی که داعیه‌ی جامعیت و جاودانگی دارد، نمی‌تواند نسبت به آن بی‌توجه باشد.

ازاین‌رو، دین اسلام که هدایت بشر را در همه‌ی ابعاد زندگی بر عهده دارد، ضرورت تشکیل حکومت و وضع قوانین اجتماعی را نه‌تنها نادیده نگرفته، بلکه به طور مشخص به آن پرداخته و چارچوب‌هایی برای مدیریت جامعه ارائه داده است. در نتیجه، پیوند دین با سیاست نه‌تنها طبیعی، بلکه ضروری است.

۳-۱-۲. دلیل نقلی بر رابطه دین و سیاست

در بسیاری از روایات، ارتباط تنگاتنگ دین اسلام با سیاست، به‌عنوان امری بدیهی و غیرقابل‌انکار مطرح شده است. در این احادیث، موضوعاتی چون جایگاه حاکم اسلامی، ویژگی‌های زمامدار دینی، و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی به‌صراحت مورد توجه قرار گرفته‌اند.

برای نمونه، امام رضا (ع) در پاسخ به پرسشی درباره‌ی علت وجوب اطاعت از «اولی‌الامر»، دلایلی را بیان می‌فرمایند که به‌روشنی نشان می‌دهد دین اسلام نمی‌تواند از سیاست و مدیریت اجتماعی جدا باشد. ایشان می‌فرمایند: «هیچ قوم و ملتی بدون سرپرست، قیم و مدیری برای امور دینی و دنیوی خود نمی‌تواند به حیات ادامه دهد. خداوند حکیم نیز بندگانش را در چنین امر ضروری‌ای به حال خود رها نمی‌سازد، چرا که نیاز مردم به رهبری و مدیریت، کاملاً روشن است. در واقع، برپایی و قوام یک جامعه در گرو وجود رهبری است که مردم تحت فرمان او، با دشمنان مبارزه کنند، اموال را عادلانه توزیع کرده و از ظلم جلوگیری نمایند.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۳۰).

همچنین امیرالمؤمنین علی (ع) در بیانی گویای دیگری فرموده‌اند: «**الولایةُ حِفظةُ الثغورِ و تدبیرُ الأُمورِ، الإمامُ عالِمٌ بالسیاسةِ، قائمٌ بالریاسة**» ولایت، نگهداری مرزها و تدبیر امور است؛ امام کسی است آگاه به سیاست و مدیر امور حکومتی.» (بحارالانوار، مجلسی، ج ۱۴۰۳، ص ۱۷۰). این روایت نیز به‌خوبی نشان می‌دهد که امامت در اسلام، صرفاً یک مرجعیت علمی و دینی نیست، بلکه منصبی است سیاسی و اجرایی که مسئولیت رهبری جامعه، دفاع از مرزها و مدیریت امور اجتماعی را برعهده دارد.

در نتیجه، آنچه از این احادیث به دست می‌آید، این است که در اسلام، دین و سیاست دو مقوله جدا از هم نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند. تحقق کامل اهداف دین بدون حکومت اسلامی و

مدیریت جامعه ممکن نیست، و از همین رو، سیاست‌ورزی و تشکیل حکومت بخشی از وظایف الهی رهبران دینی به شمار می‌آید.

۳-۱-۳. دیدگاه امام خمینی (ره) درباره پیوند دین و سیاست

بی‌تردید، یکی از مسائل محوری در اندیشه امام خمینی (ره)، مسئله پیوند دین و سیاست است. ایشان با پایه‌گذاری نظام جمهوری اسلامی، این ارتباط را از یک نظریه صرف به صحنه عمل کشاند و آن را به‌عنوان یک واقعیت زنده و عینی در معرض دید جهانیان قرار داد. از دیدگاه امام، دین و سیاست دو عنصر جدایی‌ناپذیر هستند و مکمل یکدیگر به شمار می‌روند. (سبحانی‌نیا،۱۳۹٦، ص ۲)

۳-۱-۳-۱. تلفیق اسلام با سیاست

اسلام مجموعه‌ای هماهنگ از عقاید، اخلاق و احکام است که از منبع وحی سرچشمه گرفته و به دست پیامبر اکرم (ص) به انسان‌ها ابلاغ شده است. هدف نهایی این دین، هدایت انسان به‌سوی سعادت حقیقی در دنیا و آخرت است، و این هدف تنها در سایه رهبری دینی در تمام ابعاد زندگی انسان، از جمله سیاست و اجتماع، تحقق می‌یابد.

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرمایند: «اسلام تنها عبادت نیست، بلکه سیاست هم هست. اسلام حکومتی را در گستره‌ای وسیع برپا کرد. اسلام یک رژیم سیاسی است که از هیچ بعدی از ابعاد انسان غافل نیست؛ درحالی‌که سایر نظام‌های سیاسی از بسیاری از جنبه‌های انسانی غفلت داشته‌اند. معنای اسلام این است که انسان را در تمامی ابعاد وجودی‌اش تربیت کند.» (امام خمینی (ره)، ۱۳٦۱، ص ۱۰۷). بر اساس این دیدگاه، اسلام تنها مجموعه‌ای از مناسک عبادی و معنوی نیست، بلکه قوانینی دارد که برای هدایت زندگی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بشر تنظیم شده‌اند؛ بنابراین، فلسفه تشریع دین نیز چیزی جز هدایت کامل انسان در همه عرصه‌ها نیست.

از نگاه امام خمینی (ره)، دین بدون سیاست ناقص است و سیاست بدون دین نیز به انحراف می‌انجامد. ایشان تأکید می‌کردند که دین باید در متن جامعه جاری باشد و مسائل سیاسی و اجتماعی

جزئی جدایی‌ناپذیر از دین محسوب می‌شوند. به همین دلیل، در نگاه امام، دنیا، آخرت، عرفان و سیاست، به طور کامل درهم‌تنیده‌اند و نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر تفکیک کرد.

در نتیجه، می‌توان گفت که تمامی احکام دین اسلام، دارای ابعاد سیاسی و اجتماعی هستند. بعد سیاسی این احکام، گاه حتی از جنبه‌های عبادی آن پررنگ‌تر است. احکام الهی همانند دانه‌های تسبیح، به یکدیگر پیوسته‌اند و اجرای هر بخش از آن‌ها بر بخش‌های دیگر تأثیر می‌گذارد.

از همین منظر، جمله معروف آیت‌الله مدرس که می‌فرماید: «سیاست ما عین دیانت ماست»، ناظر به همین پیوند عمیق میان دین و سیاست است؛ پیوندی به‌قدری بنیادین که نسبت دین و سیاست را می‌توان همانند نسبت روح و بدن دانست.

۳-۱-۳-۲. اهتمام رهبران دینی به سیاست

با نگاهی دقیق به سیره و عملکرد پیامبران الهی، به‌روشنی می‌توان دریافت که آنان اهتمامی جدی به مسئله سیاست و حکومت داشته‌اند. اگر مکتبی مدعی هدایت انسان در تمام ابعاد زندگی است، نمی‌تواند نسبت به اداره‌ی جامعه بی‌تفاوت باشد. در واقع، تعاملات اجتماعی و روابط فرد با خدا، با مردم و حتی با طبیعت، همگی نیازمند بستری منسجم به نام حکومت هستند تا احکام الهی به طور مؤثر در جامعه اجرا شوند. بر همین اساس، هدف مکتب‌های الهی، تنها هدایت فردی نیست، بلکه تشکیل حکومتی بر مبنای دین برای اجرای دقیق قوانین الهی نیز از اهداف اصلی آن‌هاست.

قرآن کریم نیز به این واقعیت اشاره کرده و از پیامبرانی نام می‌برد که در مسیر تحقق این هدف گام برداشته‌اند؛ برخی توانسته‌اند حکومت تشکیل دهند و برخی دیگر، به دلیل عدم همراهی مردم، از این امر بازمانده‌اند.

خداوند در وصف حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید: «**فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا**»؛ (نساء، ٥٤)؛ ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت عطا کردیم و سلطنتی عظیم به آنان بخشیدیم.

این آیه نشان می‌دهد که ابراهیم (ع) علاوه بر نبوت، در پی تحقق حکومت دینی نیز بود، اما به سبب نبود زمینه اجتماعی مناسب، موفق به برپایی آن نشد. بااین‌حال، تلاش‌های او در مسیر ایجاد حکومت کاملاً آشکار است.

در مورد حضرت موسی (ع)، قرآن می‌فرماید: «**وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنبِيَاءَ وَجَعَلَكُم مُّلُوكًا**» (مائده، ۲۰)؛ ای قوم من! نعمت خدا را به یادآورید؛ آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهانی گردانید.

طبق این آیه، تلاش‌های حضرت موسی (ع) در راستای ایجاد حکومتی دینی و مستقل بوده و نعمت حاکمیت از جمله موهبت‌های الهی به قوم او شمرده شده است.

همچنین درباره داوود و سلیمان (ع) آمده است: «**وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا**» (نمل، ۱۵). **يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ** (ص، ۲۶). بر اساس این آیات، داوود (ع) به‌عنوان خلیفه و حاکم الهی منصوب شد تا با حکمت و علم خداوندی میان مردم به عدالت حکومت کند. سلیمان (ع) نیز حکومتی جهانی و مقتدر برپا کرد که با تکیه بر علم و قدرت الهی، سایر حکومت‌ها را تحت فرمان خود درآورد.

در مورد حضرت یوسف (ع)، قرآن می‌فرماید: «**وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ**» (یوسف، ۵۶)، و این‌گونه یوسف را در آن سرزمین (مصر) قدرت و منزلت دادیم. یوسف (ع) با درایت خود، در جایگاه «عزیز مصر» قرار گرفت و با حکمرانی شایسته، کشور را از بحران قحطی نجات داد.

امام خمینی (ره) نیز در این زمینه فرموده‌اند: «پیامبر اسلام پایه‌ی سیاست را در دیانت گذاشته است؛ به‌طوری که آن حضرت حکومت و مراکز سیاسی را ایجاد نمودند و خلفای بعد از ایشان، تا زمانی که به انحراف کشیده نشده بودند، همین مسیر را ادامه دادند». (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۷).

بر پایه این نگاه، پیامبر اسلام (ص) نه‌تنها مبلغ احکام بود، بلکه از آغاز رسالت خود، درصدد ایجاد حکومت اسلامی برآمد. پس از رحلت ایشان نیز، ائمه معصومین (ع) این مسیر را ادامه دادند و با حاکمان جور به مبارزه برخاستند، به‌گونه‌ای که اکثر آنان در راه تحقق حکومت دینی و سیاسی، به شهادت رسیدند.

در دوره غیبت امام مهدی (عج)، این وظیفه بر دوش علمای دینی و مراجع قرار گرفت. آنان نیز با پیروی از سیره اهل‌بیت (ع)، در راستای تحقق حکومت اسلامی کوشیدند و تأسیس نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران توسط امام خمینی (ره)، نمونه‌ای بارز از تحقق عملی این اندیشه و پیوند عمیق دین و سیاست است.

نتیجه‌گیری

از آنچه در بحث «رابطه‌ی دین و سیاست» در اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره) مورد بررسی قرار گرفت، به این نتیجه دست می‌یابیم که در نظام سیاسی اسلام، اصل بر تشکیل حکومت است. چنان‌که در تاریخ ادیان الهی، برخی از پیامبران برای اجرای احکام الهی و برپایی قسط و عدل در زمین، اقدام به تأسیس حکومت کرده‌اند. استمرار اجرای احکام الهی نیز در گرو وجود حکومت دینی است؛ چراکه اجرای بسیاری از قوانین اسلام، بدون وجود ساختار حکومتی، عملاً ممکن نیست.

سیره‌ی رهبران دینی و پیشوایان معصوم (ع) نیز مؤید این حقیقت است. آنان در رأس جامعه قرار گرفتند، حکومت تشکیل دادند و همواره سیاست را از ارکان دین دانسته‌اند. پیامبر اسلام (ص) خود نخستین حکومت اسلامی را پایه‌گذاری کرد و خلفای پس از او نیز این مسیر را ادامه دادند.

بااین‌حال، برخی دیدگاه‌ها در طول تاریخ مدعی جدایی دین از سیاست بوده‌اند و استدلال‌هایی در رد دخالت دین در امور سیاسی و حکومتی مطرح کرده‌اند. در این پژوهش، دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) در رد این نظریه‌ها مورد بررسی قرار گرفت و نشان داده شد که ایشان با دلایل متقن عقلی و نقلی، این نظریات را مردود شمرده و نظریه‌ی پیوند و همبستگی دین و سیاست را اثبات کرده‌اند.

در همین راستا، به تبیین تئوری پیوستگی دین و سیاست و مستندات قرآنی و روایی آن پرداختیم. بررسی دقیق نظر امام خمینی (ره) نشان می‌دهد که ایشان تمام احکام و قوانین اسلام را با سیاست درآمیخته می‌دانند و بر ضرورت وجود حکومت اسلامی برای تحقق احکام دین تأکید داشته‌اند. تشکیل نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران توسط ایشان، گواهی روشن بر تحقق عملی این نظریه است.

بنابراین، می‌توان گفت که در اندیشه‌ی امام خمینی (ره)، دین و سیاست نه‌تنها در تقابل با یکدیگر نیستند، بلکه پیوندی عمیق و جدایی‌ناپذیر با هم دارند؛ به‌گونه‌ای که این دو، همچون روح و بدن، لازم و ملزوم یکدیگرند. امید است این تحقیق گامی هرچند کوچک در تنویر افکار عمومی جامعه‌ی اسلامی و شیعی در جهت فهم صحیح از نسبت دین و سیاست برداشته باشد.

منابع

* قرآن کریم

۱. ایزدپناه، عبدالرضا، (۱۳۷۷) فصلنامه کوثر، سال دوم، ش ۱۷، قم.
۲. جعفری، محمدتقی، (۱۳۰٤) ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۱) نسبت دین و دنیا (چاپ دوم)، قم: مرکز اسرا.
٤. جوان آراسته، حسین، (۱۳۸۲) مبانی حکومت اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی
۵. جوهری، اسماعیل حماد، (۱٤۰٤ ق) الصحاح، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
٦. حائری یزدی، مهدی، (۱۹۹۵) حکمت و حکومت، لندن: انتشارات شادی.
۷. حقیقت، سید صادق، (۱۳۷۵) مجله حکومت اسلامی، شماره ۲.
۸. خمینی، روح‌الله، (۱۳۲۷) کشف‌الاسرار (چاپ سوم)، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۹. خمینی، روح‌الله، (۱۳٦۸) صحیفه نور، جلد ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۰. خمینی، روح‌الله، (۱۳٦۹) البیع، جلد ۲، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۱. خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۱) تحریرالوسیله (چاپ یازدهم)، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۲. خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۱) حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۳. خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۱) سرّ الصلوة (معراج‌السالکین و صلوة‌العارفین)، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۱٤. خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۱) ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۱۵. دشتی، محمد، (۱۳۸۰) ترجمه نهج‌البلاغه (چاپ سیزدهم)، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).

۱٦. راغب اصفهانی، (۱٤۰٤ ق) المفردات فی غریب القرآن، بی‌جا: صحافی امید.

۱۷. صادقی، حجت‌الله، (۱۳۷۹) گذری بر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، چاپ اول، تهران: نشر عصمت.

۱۸. صالحی، حبیب‌الله، (۱٤۰۲) مجله گفتمان وحی، سال ٤، ش ۲، ص ۸۷.

۱۹. عاملی، حرّ، (۱٤۱۲ ق) وسائل الشیعه، قم: نشر اهل‌البیت.

۲۰. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱٤۰۰ ق) مبانی اندیشه سیاسی اسلام، چاپ یازدهم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۱. غزالی، ابوحامد محمد، (۱۳۵۱) ترجمه احیاء علوم‌الدین، ترجمه: مؤیدالدین محمد خوارزمی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۲۲. فراتی، عبدالوهاب، (۱۳۷۸) رهیافتی بر علم سیاست و جنبش‌های اسلامی معاصر، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱٤۱۱ ق) اصول کافی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

۲٤. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۸۸) بحارالانوار، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸٤) حکومت اسلامی، قم: نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی.

۲٦. مطهری، مرتضی، (۱۳٦۲) اسلام و مقتضیات زمان، تهران: انتشارات صدرا.

۲۷. معین، محمد، (۱۳٦۲) فرهنگ فارسی معین (چاپ پنجم)، تهران: چاپخانه و صحافی سپهر.

۲۸. مهندس بازرگان، مهدی، (۱۳۷۷) آخرت، خدا، هدف بعثت انبیا، چاپ اول، تهران: نشر رسا.

۲۹. میر، ایرج، (۱۳٦۳) رابطه دین و سیاست، تهران: نشر نی.

۳۰. نوروزی، محمدجواد، (۱۳۸۰) درآمدی بر نظام سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).